



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه بیست و یکم؛ شنبه ۱۳۹۵/۸/۱۵

نقد و بررسی توجیه اول حضرت امام علیه السلام برای وقوع شرط متأخر

عرض می‌کنیم این که مرحوم امام علیه السلام فرمودند بین اجزاء زمان و به تبع آن بین زمانیات، تقدم و تأخر ذاتی وجود دارد، کلام درستی است، منتها از ایشان می‌پرسیم آیا تقدم و تأخر ذاتی، همراه با صدق تقدم و تأخر مقولی هست یا نه؟

بله، ایشان به حق فرمودند که صدق عنوان تقدم و تأخر مقولی، مساوی با آن نیست که ذات متقدم و ذات متأخر از مقوله‌ی اضافه باشد و تبعیت کردند در این مطلب از مشهور مناطق و فلاسفه که گفته‌اند مضاف بر دو قسم است؛ **مضاف مشهوری** و **مضاف حقیقی**. مضاف حقیقی یعنی آن مفهومی که حقیقت و ذاتش اضافه است؛ مانند عنوان ابوت، بنوت، فوقیت، تحتیت. مضاف مشهوری یعنی چیزی که ذاتی غیر از اضافه دارد و معروض مضاف حقیقی قرار می‌گیرد، مانند «ابن» و «اب» که هر یک ذاتی غیر از اضافه دارند - یعنی جوهر - که اضافه عارض بر آن جوهر شده است. اساساً اضافه، مقوله‌ای است که گفته‌اند عارض بر همه مقولات حتی خود مقوله‌ی اضافه می‌شود؛ مثلاً «أبعد» عارض بر بعد می‌شود، در حالی که خود «أبعد» مضاف مقولی است. با توجه به این مطلب می‌گوییم:

درست است که مضاف مشهوری غیر از مضاف حقیقی است و اگر در جایی مضاف حقیقی که حقیقتش اضافه است محقق شود، به این معنا نیست که طرف اضافه هم حقیقتش اضافه است، اما وقتی اجزاء زمان و اجزاء یک حقیقت را در نظر می‌گیریم که شما می‌فرمایید بعض اجزاء بالذات متقدم است و بعض اجزاء بالذات متأخر است، آیا صدق تقدم و تأخر در این جا حقیقی است یا مجازی؟

قطعاً صدق عنوان تقدّم و تأخّر مجازی نیست، لامحاله باید بگویید حقیقی است؛ یعنی این عنوان وجود دارد و اضافی هم می‌باشد. وقتی اضافی شد به این معناست که نمی‌توان تقدّم را تصوّر کرد مگر این‌که نسبت بدهیم یک شیئی را به شیء دیگر از آن حیث که آن شیء هم منسوب به شیء مورد نظر ماست، و لا محاله تقدّم و تأخّر مقولی هم پیدا می‌شود. البته ما نمی‌گوییم «ما فیہ التقدّم»، مضاف مقولی است بلکه مرادمان این است که هر تقدّم ذاتی - با صرف نظر از این‌که ما فیہ التقدّم از چه مقوله‌ای باشد - لامحاله همراه با صدق تقدّم اضافی است.

بنابراین خدمت حضرت امام علیه السلام عرض می‌کنیم اگر نتوانید مشکل تکافوء متضایفین را حل کنید، اشکال طبق مبنای شما هم وارد است، مگر این‌که قائل شوید این قاعده در یک جایی تخصیص خورده است، ولی این کلام تمام نیست؛ زیرا حکم عقلی تخصیص بردار نیست. و یا این‌که قائل شوید این‌جا اصلاً تقدّم و تأخّری وجود ندارد، که این هم خلاف فرض است. در نتیجه اگر اشکال وارد باشد، بیان مرحوم امام علیه السلام مشکل را حل نمی‌کند.

خلاصه‌ی اشکال ما بر توجیه اوّل مرحوم امام علیه السلام این شد که اگر تقدّم و تأخّر ذاتی در جایی وجود داشته باشد، از آن‌جا که عنوان تقدّم و تأخّر، یک عنوان نسبی مکرر است، لامحاله اضافه‌ی مقولی هم وجود دارد. و طبق کلام شما که می‌گویید در اضافه‌ی مقولی، متضایفین متکافئین هستند قوّه و فعلاً، عرض می‌کنیم عقدی که از سابق وجود دارد و هنوز اجازه به آن ضمیمه نشده، چگونه بالفعل متقدّم بر اجازه است که هنوز بالفعل محقق نشده است!

اما آیا طبق مبنای مختار می‌توان به این اشکال پاسخ داد؟ عرض می‌کنیم ما در مبحث استصحاب در ضمن بحث تدریجیات، بیانی برای حلّ مشکل ارائه دادیم که شاید دوباره به آن بپردازیم.

توجیه دوم حضرت امام علیه السلام: (راه حلّ عرفی)

راه حل دیگری که مرحوم امام علیه السلام ارائه می‌دهند این است که موضوعات و شرایط احکام شرعی، عرفی هستند نه عقلی. و عرف اضافه‌ی به امر مقارن، متأخر یا متقدم را می‌پذیرد؛ مثلاً می‌گویند امروز مقدم بر

۱. تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۳۰۷:

و أمّا الثانی - و هو حلّ الإشکال علی مشرب العرف - فنقول: إنّ الموضوعات الواقعة فی لسان الأدلّة امور عرفیة، لا تنالها ید الدقّة العقلیة، بل یقدّم فی مبحث الأحکام؛ خصوصاً علی القول باعتباریتهما علی ما یشته البرهان.

فحینئذ بما أنّ العرف یری الإضافة إلی المتقدّم و المتأخّر کالمقارن، و یری العقد متعقباً بالفعل مع عدم الإجازة الفعلیة یصحّ انتزاع هذه العناوین

فرداست، در حالی که هنوز فردا نیامده است و یا می‌گویند این هفته مقدم بر هفته‌ی آینده است با این‌که هفته آینده هنوز نیامده است و [چنین تقدم و تأخری را] موضوع احکامشان هم قرار می‌دهند. و اگر چیزی شرط وضع یا شرط مکلف^۱ به باشد، می‌شود گفت به همان نحوی که عرف می‌فهمد می‌تواند موضوع احکام شرعیه قرار بگیرد، هر چند عقل آن را نپذیرد و برهان بر ضدش باشد. و همه موضوعات چنین می‌باشد؛ چه اجازه‌ی لاحقه که شرط عقد سابق است، چه غسل لیله‌ی لاحقه که شرط صحت صوم روز قبل مستحاضه است و چه سایر موضوعات. سپس مرحوم امام می‌فرماید ما ذهب الیه القوم که در شرعیات، اعتبارات عقلیه ملاک نیست، مرادشان همین است.

نقد و بررسی راه حل دوم حضرت امام علیه السلام

اصل مطلب مرحوم امام علیه السلام را قبول داریم که اعتباریات، اسیر معیارهای عقلی نیست، اما همان‌طور که قبلاً گفتیم، کلیت کلام ایشان را قبول نداریم؛ چراکه اگر ملاک امتناع در اعتباریات نیز وجود داشته باشد - چه امتناع ذاتی و چه امتناع وقوعی - آن اعتبار یا محال است یا امکان وقوع ندارد. با توجه به این مطلب عرض می‌کنیم: از آن‌جا که تأثیر عقد و هر امر دیگری در شرع، اعتباطی و بی‌قاعده نیست، بلکه احکام شرعیه هم تابع ملاکاتی است که این ملاکات در نفس الامر وجود دارد و شارع با علمی که نسبت به حقایق تمام اشیاء دارد و براساس مصالح و مفاسدی که مورد عنایتش است، حکمی را جعل می‌کند، لذا اگر بگوییم تأثیر امر متأخر در امر متقدم محال است، چگونه می‌توان ملتزم شد شارع مقدس، اجازه‌ای که متأخر است را دخیل در عقد و نقل و انتقال - یعنی عقد مؤثر - قرار داده است؟! بله، اگر کسی بگوید اجازه دخیل نیست و شارع مقدس کاری ندارد که فی نفس الامر و از حیث رعایت مصالح و مفاسد، اجازه دخیل باشد یا نباشد، کلام مرحوم امام علیه السلام درست است، اما این فرمایش دور از مسلک حضرت امام علیه السلام بوده و اشبه به مسلک اشعریون است.

به تعبیر دیگر اگر بپذیریم اجازه به نوعی اثر دارد و شارع مقدس براساس رعایت مصالح و مفاسدی، اجازه را متمم و مکمل عقد قرار داده است به گونه‌ای که بدون اجازه، عقد در اعتبار شارع مؤثر نیست، در این صورت نمی‌توان ملتزم شد عقدی که در سابق انجام شده مؤثر باشد در حالی که اجازه هنوز محقق نشده است، بلکه چنین چیزی تهافت است و از شارع مقدس صادر نمی‌شود و یا لااقل لغو است که چیزی را دخیل بدانیم و در عین حال دخیل ندانیم.

عندهم لأجل ملاکات و تخیلات مرکوزه فی أذهانهم، و من الممكن کون الأثر مترتباً علی المتعقب فی نظر العرف دون العقل، كما هو السند و المعتمد فی سائر الموضوعات الشرعیة. و علیه فالشرط مقارن أيضاً، و هذا الوجه یرجع إلی ما ذهب إلیه القوم.

بنابراین نمی توان گفت چون عرف، شرط متأخر را می پذیرد و کلمات شارع هم مُنَزَّل به عرف است، پس عقلاً مانعی ندارد که شرط متأخر را بپذیریم. مضاف به این که توضیح خواهیم داد که عرف نیز طبق ارتکازات صحیح عقلی این کار را می کند. البته نمی گوییم همیشه این طور است ولی لااقل در ما نحن فیه با یک ارتکاز فطری صحیح، شرط متأخر، متقدم یا مقارن را می پذیرد.

در انتها یک مطلب را در مورد عبارت مرحوم امام علیه السلام تذکر دهیم که ایشان قبلاً فرمودند کشف محال است، اما در این جا می فرمایند کشف حقیقی ولو با توجیه عرفی، مشکلی ندارد و موضوعات احکام هم عرفی است!

عرض می کنیم مرحوم امام علیه السلام یک اصطلاحی دارند که کشف حقیقی به معنای کشف انقلابی محال است. ظاهراً مراد ایشان از کشف انقلابی این است که اگر قائل شویم قبل از اجازه، عقد باطل است و مبیع یا ثمن در ملک مالک اصلی است ولی بعد از حصول اجازه قائل شویم با این که عقد باطل بوده، در همان زمان صحیح است، چنین چیزی محال است؛ زیرا لازمه اش اجتماع نقیضین است، هم چنین لازمه اش آن است که شیء واحد دو مالک مستقل داشته باشد و نیز لازمه اش انقلاب ذات است که محال می باشد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۲. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۲۱۷:

نعم، بعض أقسام الكشف - و هو الكشف الانقلابي محال إن أُريد القلب حقيقة؛ للزوم اجتماع النقيضين، و اجتماع المالکين المستقلين علی مملوک واحد، و لزوم القلب المستحيل، و سیأتی بعض الکلام فی القلب.